

# مخاند

سپریانی در تعلیق

یشین محم کرمی

مهر

محمد حجازی

سطریائی در تعلق

شیرین محبت کرمی



انتشارات رایگان افیکہ

۱۴۰۰





راهی که مرا به این نقطه مایل نمود، بی شک لبریز است  
از همراهی آشنایانِ همدلی که جانِ قلمم را به لطف حضورشان افزودند  
شوقی از هنر که پدر در جام وجودم ریخت،  
گذشت و فداکاری‌های مادرم،  
مهر دوستان و استادانی که آتش افروز تاریکی‌های مسیر زندگی‌ام بودند،  
بود و نبودهایی که گام‌هایم را استواری بخشیدند،  
زخم‌هایی که وزن نگاه امروزم شدند،  
و بسیاری که یاری‌ام بودند...  
کلکِ پیش روی نگاهتان، پیشکشی‌ست از عاشقی‌های خلوت‌م  
با آنچه بدان نرسیدام.

مهر افزون  
شیرین محمد کرمی





## خمخانه/فاطمه (شیرین) محمد کرمی

سرشناسه	فاطمه (شیرین) محمد کرمی ، ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآورنده	خمخانه/فاطمه (شیرین) محمد کرمی
طراح جلد و کتاب:	حسن قاسمی ۱۳۴۵
مشخصات نشر	تهران - رایا گرافیک ، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۶۶ ص
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۸۳۴۹-۳-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
نوبت چاپ	چاپ اول
موضوع	خوشنویسی
رده بندی کنگره	
رده بندی دیویی	
شماره کتابشناسی ملی	
کتابشناسی	

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: تومان

نشانی: تهران - یوسف آباد - خیابان بیستون - بوعلی سینا غربی - پلاک ۷۱ - واحد ۷  
تلفن: ۲۲۳۷۷۹۱۹

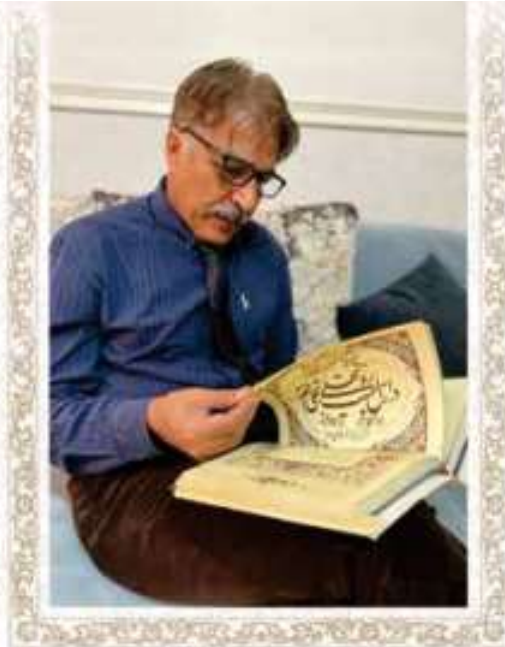
Email: rayagraphic.2010@gmail.com

خمخانه/فاطمه (شیرین) محمد کرمی



انتشارات رایا گرافیک



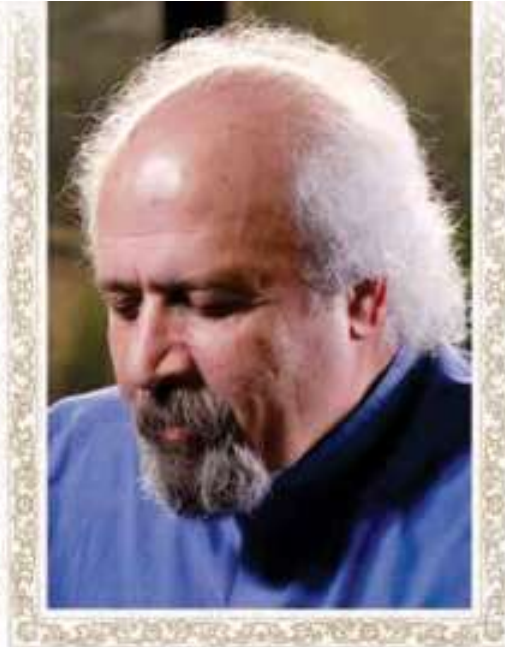


به روانِ رهایِ تو،  
که هر چه از جان در خامه‌ی  
مشقِ خلوتِ عاشقی‌هایم است،  
تویی...

عروج ممکن‌ترین زیبایی‌های حضور در تنهایی‌های  
مطلق من، امروز که تمام شیفتگانِ تو، از زبان دست  
من، رهگذارِ جاودانگی‌ات را تماشا می‌کنند،  
نگاه تو را در ابتدایی‌ترین نقطه‌ی سطرِ زندگانی‌ام تا  
فراز و فرودهای خویشتم می‌یابم...  
نیک نگاهم که تو چراغی را در جانم روشن کردی که به  
لطفِ شکوهِ حضورت، هرگز آنرا خاموشی نمی‌دانم...  
به روانِ بلندِ آغازم،

استاد حمید شاه حسینی





#### به مهر

واروی باور زبان‌شناسان که وات را گزینش نقشی برای نگارش آوای برآمده از لب و دهان می‌دانند؛ واتها نقوش چکیده شده از نمادهایی است که هر یک، راز و رمز پرتویی از ساختار آفرینش‌اند که بر پرده‌ی بینش بینشوران کهن این مرز و بوم، در آمده است. واتها نماد و نمود توان بی‌پایان پدیدگان بزرگ هستی است. هر وات‌ی را روانی است و دستیابی به کلید درآمدن بدان روان؛ زیربنای دانش‌های ناشناخته یا علوم غریبه در پیشینه‌ی فرهنگ ایران زمین است. دریافت این معنی هرگز در چهارچوب دانش و یادگرفته‌ها نیست و روشی دیگر باید و نگاهی دیگر و ایزاری دیگر تا پرده‌ها یکسو روند و راستی‌ها رخ بنمایند. پیداست تنگنای این چند خط، گنجائی این گزارش را ندارد و به همین اندازه باید بسنده کرد.

#### تنها به یاد بسپار:

وات‌ها پیامبران راز دار بار آفرینش‌اند. این سخنی است که گزارش آن (یک دهان خواهد به پهنای فلک) و اگر گوش شنوایی باشد. زبان گفتار هست. اگر بتوانی تمام پهنای آسمان را ببینی؛ به خط ستاره‌ها نوشته‌اند عشق. همان عشقی که بر آیینی نهاد نیاکان نیک آیین ما تأیید و آفریدگار مهر کهن شد. هزاران سال گذشت. چه فراز و فرودها و چه داستان‌های تلخ و شیرین که دفتر تاریخ را آراست تا به روزگار اشکانیان رسید. بر این بن‌بود و پی ستون بود که ۲۷۲ سال پیش از عیسای ناصری، مردی در نجستان از مادری به نام آن‌اهیت زاده شد و نام مهر گرفت. مهر اشکانی بر شالوده‌ی مهر کهن، آیینی را بنیاد نهاد که با نام او، آیین مهر و در اروپا به نام میترائیسم، روشناس شد. آیینی که در جُستار مردم‌سازی و جهان‌بانی، شگفتی‌ها آفرید و دریغا که سترگی آن، در غبار پندارها و نادانی‌های روزگار گم شد. خرابات مغان فرو ریخت. و می‌مغانه از جام جان مردمان، دوری گرفت. در این کشاکش و کارزار، زبان؛ گویاترین پیاله‌ی ولریز بی‌شمار پیامی شد که کم‌کم به فراموشی می‌رفت. و بدین‌گونه بود که فرهنگ ایرانزمین، هرگز نقش خورشید را از یاد نبرد و مهر، به زبانی نو در زبان ادب و چامش‌سرابی، خود را نمایاند و حافظ؛ تواناترین سراینده‌ی گشت که به می، سجاده رنگین کرد و به خرابات مغان درآمد. باده‌ی مغانه گرفت و پیش‌گاه پیر مغان را کرنش برد و سرود؛

#### (المنة لله که در میکده باز است)

چنین بود که زبان و منش رندانه‌ی او وژه‌ها را پیاله‌ی می نابی ساخت که پرورده‌ی خمخانه‌ی خرد بود. به زبانی دیگر، آفتاب





فرهنگ از مشرق پیاله برآمد و خُمخانه، رنگ و بویی تازه یافت. هر واژه، پیاله‌ی می‌ی شد که در خُمخانه‌ی خرد، پرورده گشت و مستان و راستان را به فرازستان<sup>۱</sup> شیدایی و شوریدگی کشاند و پهنایی از زبان ادب را آفرید که بی هیچ گمانی، همانندی ندارد. دردا که اهریمنان آشکار و نهان، این رشته‌ی پیوند گسستند و ما را در خواب فرویشی<sup>۱۱</sup>ها فرو بردند و دروغا که امروز، ما در آستانه‌ی درگاه خُمخانه، خمار پندارهای خویشیم و سر به گریبان چمکنم‌ها فرو بردایم.

### همدرد مهر آیین:

با این زمینه‌ی سخن، به‌هوش باش هر کجای دفتر فرهنگ، به پیامی هنگ‌آفرین برخورداردی؛ می نابی‌ست که در خُمخانه خرد بیدار روشنگری هنجارشناس، پرورده است. بنوش و بر آیین خُمخانه که جز مستی و راستی نیست، پای‌بند باش و بکوش تا پیوسته در نماز و گُرنش سپاس بمانی و پیشینیان مهرین را به بزرگی و زرفایی بستایی و زبان به ارجشان باز کنی تا خُمخانه‌ی خرد، هرگز از جوشش نیفتد و جاویدان بماند و پیام خُمخانه، تاریکی جان‌ها را بزدايد. اما بدان که درآمدن به خُمخانه را آداب‌ی‌ست و تو هرگز آشنای خُمخانه نخواهی شد مگر بر آیین، در آیی.

شستشو کن از هر آنچه واری سرشت<sup>۱۲</sup> است. زیرا خُمخانه را با ناهنجاری‌ها، سر آشتی نیست.

جامه سپید کن. زیرا خُمخانه را هیچ رنگی جز نور، سزاوار نیست.

سر خُم کن. زیرا خُمخانه را جز فروتنی، نشان نیست.

پیر خُمخانه را بدرستی بشناس. زیرا تنها، باده‌ی پیر، نوشیدنی‌ست.

پیاله را هم‌سنگ گنجای خویش شناس. زیرا خُمخانه را راه و رسمی جز اندازه داری نیست.

کنار هر خُمی رسیدی، زانو بز. زیرا خُمخانه را با گردن‌کشان و گزافه‌گویان، بیگانگی‌ست.

بر کام رستگاری جهان بنوش. زیرا خُمخانه، جایگاه خودپرستی و تنگ‌چشمی نیست.

مستی که گرفتی، دست افشان و پای‌کوبان باش. زیرا خُمخانه را با اندوه‌گوشه‌گیری، پیوندی نیست.

و چون به حال و هوای عربده رسیدی، جز این مخوان:

### سخن از مطرب و می‌گوی و راز دهر کمتر جو

#### که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معنا را

و این رندانه‌ترین سخنی‌ست که پیر پارس، واپسین درس خُمخانه می‌داند. دفتر خُمخانه را پایانی نیست. از دختر زز تا اربعین خُم تا غُلغُل صراحی تا تلخی دُرْد<sup>۱۵</sup> را زبانی‌ست یگانه که دُرْدی‌کشان بی‌پا و سر را سزاست. خُمخانه همیشه‌ی‌ست. تو کجا سروش بدان پاسخ دهد. پس بهتر آن است که زبان سر، رها کنیم و گوش به ولوله‌ی جان بسپاریم. اینک پیش روی تو دفتری است که چند چکّه از دریای خُمخانه را با خط خوش، به پیاله‌ی چشمان زیبای شناس تو می‌ریزد تا زیبایی‌ها در تو به بار و بری نو بنشینند. و تو باید بدانی که خطاط را با خوشنویس، توفیری بی‌پایان است. خطاط، درست می‌نویسد اما خوشنویس، سرشت نگار است. گمان دارم دخترم شیرین، پنهانی سری به خُمخانه زده است و آنچه می‌بینی، حال و هوای مستی اوست. و تو اگر اهل خُمخانه باشی، پیش از آن‌که خُرده‌گیری، می‌ستایی. زیرا زیبایی را پایانی نیست. براین نردبان، هر که بر هر پله‌ای ایستاده است؛ ستودنی‌ست.

### نه حرف عقل بزَن با کسی نه لاف جنون

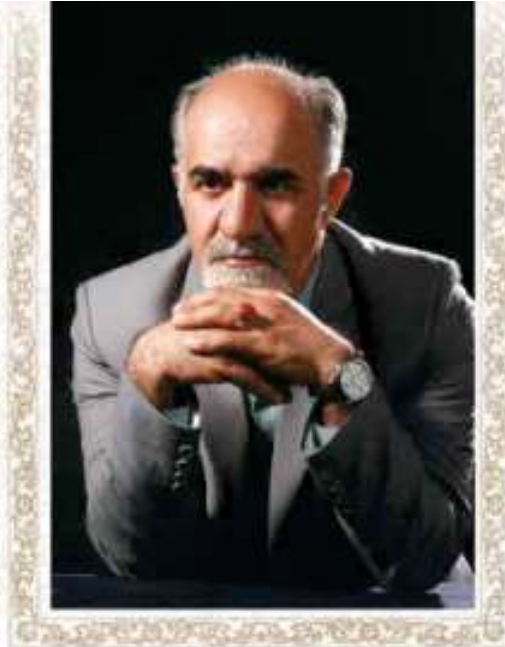
#### که هر کجا خبری هست، ادعایی نیست

خَرْد، پشتیبان

- ۱- وات - حرف (الف تا ی) ۲- گنججا - ظرفیت ۳- بُن بود - بودی که نقش ریشه دارد، فونداسیون ۴- بَجستان - نام محلی‌ست نزدیک طیس
- ۵- روشناس - معرفی ۶- جُستار - مبحث ۷- خرابات - خانه‌ی خورشید ۸- جامه - شعر ۹- فرازستان - سپهر برین ۱۰- پهناب - اقیانوس
- ۱۱- فرویشی - غفلت ۱۲- هنگ - برکشندگی ۱۳- هنجار - قانون ۱۴- سرشت - نهاد ۱۵- دُرْد - ته نشین شراب







### به نام خالق همه‌ی زیبایی‌ها

دل سپردن به سودای مشق و خط و استماع صریح دل‌نواز قلم، راهی‌ست که در هیچ ایستگاهی به پایان نمی‌رسد و هر روز عاشق و سالک خود را بی‌قرارتر از پیش به خلوت مشاقی و مشتاقی می‌کشانند تا ذره ذره‌ی وجود را در قالب حروف و کلمات بر لوح جان رقم زند. خوشنویسی به منزله‌ی هنری فاخر و اصیل و به مثابه‌ی گوهری دیرپاب قرن‌ها بر قلعه‌ی هنرهای اسلامی و ایرانی درخشیده است. در طول تاریخ، تعداد بانوان خوشنویس بسیار محدود و انگشت شمار بوده لکن امروزه به مدد عواملی متعدد به‌ویژه آموزش‌های هدفمند انجمن خوشنویسان ایران شاهد حضور فعالانه و مشتاقانه‌ی خیل بانوان هنرمند در این عرصه هستیم تا آنجا که استادانی جوان در این رشته آثاری ارزشمند را بر اوراق دفتر زرین این سرزمین افزوده‌اند.

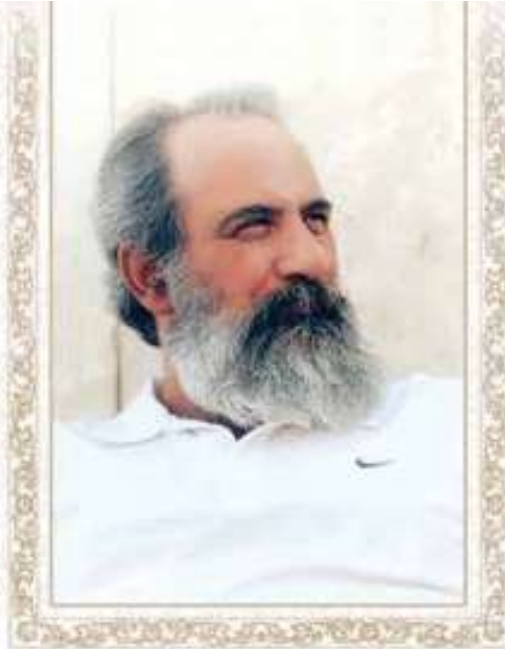
#### استاد شیرین محمد کرمی

از زمره بانوان هنرمندی است که ابتدا از تعالیم استاد حمید شاه حسینی (رحمه‌الله علیه) در استان تاریخی یوشهر بهره‌مند گردیده، سپس عازم تهران گشته و با استفاده از تعالیم کمال‌یافته‌تر در سایه‌ی همت، تلاش و استعداد ذاتی خویش رشد نموده و هنر خود را تعالی بخشیده است تا آنجا که موفق به دریافت (گواهینامه‌ی استادی) از انجمن خوشنویسان ایران گردیده است. کتاب خم‌خانه‌ی خرد مشقی بر سطرهایی چشم‌نواز، سخته و سنجیده از این بانوی هنرمند و استاد جوان خوشنویسی است. افق‌های روشن و آینده‌ای پر فروغ را برایشان آرزومندم.

علی اشرف صندوق آبادی

آذر ۱۴۰۰





### بسم الله الرحمن الرحيم

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ. هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود، و از مقربان است. عقل چون معلوم خویش افتاد سزااست تا همی هم خویش در جستجوی مجهول نهاده، هر چه مجهول می‌یابد به بازگاہ شهود رساند! چه معلوم را تاب مستوری مجهول نباشد، زان پس خدای چون این بداعت از عقل دید، عقل اول را فرمود: تو را از برای خویشتن آفریدم. بکوش تا بر ظهور و اظهار خویش عالمی فراهم سازی که بدان مشهود باشی و در آن کالبد مبارک خویش را در خاک قابلیت و آب معرفت به رویت بنشینی! که کامل را سزااست که اگر معقول است، به محسوس زینت گیرد و اگر محسوس، به معقول ترفیع یابد! عقل را شگفتی در کار ایجاد گماشت، عالمی را نوشت تا در انتهای نزول خویش در پیگری شایسته، خویش را به اظهار فرا خواند، تا همی اسماء خداوندی را که در او به امانت و قوت بر جای و در منزلگاه عماء متحیز گشته بود به فعل و حکم نمایان گرداند. شاهد به مشاهده «ن والقلم و ما یسطرون» بوساطت قلم از دوات غیبی نون، مرکب بی ماهیت بر گرفت، به اراده و اختیار بر لوح محفوظ اعتبار ماهیت نمود تا بدان اشیاء سمت وجود و ظهور یابند تا چرخه‌ی نزول حقیقت در هر نشه‌ای هویت پذیرد، پس عالمی را به کتابت مرقوم داشت، آدم را به سز وحدت و حوا را به راز کثرت آلود تا به زمین الفت گیاه عشق برویاند! عشق از هر روزنی سر بر کرد و در هر مکان صفتی از معشوق و در هر آنی مهری از عاشق منجلی ساخت تا بدین مصاف دل‌انگیز، بساط زمین به لیلی و مجنون آذین کرد تا تمنای ذاتی که منعکس کننده‌ی رازهای وجود مطلق است هویدا گردد.

حقیقت زمین‌گیر شد، از یمین، آدم و به یسارش حوا نام گرفت، هر چه آدم به سز لفظ گفت، حوا به حکم کثرت در کتابتش پرداخت. کتاب تدوین به شیرازه‌ی محبت از الفاظ آدمی جمع آمد و کتاب مسطور به کتابت حوا تدوین یافت که برین نزول شگفت و حیرت‌ساز، سزااست که حوا سطر به سطر عالم را به کتابت در اندازد و اسرار جاودان خویش به بهانه‌ی هویدایی آدم بر ملا سازد. این چه راز شگفتی‌ست که سز جمال به دست صاحب جمال افتاد، حوا سطر به سطر خود را می‌باید نوشت تا کتاب عالم به خاتمت بر جا ماند. این مقدمه را به چنین ضرب آهنگی ساز کردم تا مرتبت کاتبان حقیقی عالم هویدا گردد، که بدان بهانه بدین مسطورات پردازم! سطرهایی از دل گرم و پنجه‌ی پر قوت که به صفت معشوقی قلم در کار کرده است تا عاقل، عاقل شیدا کند و عاشق، عاشق برانگیزاند! کتاب حاضر مسطوراتی‌ست که از مأمونی دور، به گواه سخن آغازین تا اکنون نزدیک راه آمده است! باشد تا ببینیم و بشناسیم و قدر بدانیم!

جاودان باد قلم پر کرشمه‌ی استاد هنرمند سرکار خانم شیرین محمد کرمی و جانش همیشه‌ی ایام از گزند حوادث دور و دورتر باد.

لادتمند آستان  
عجمی



سپاس از:



استاد مجید آماده رزم



استاد حسن قاسمی



استاد مرتضی صالحی



دکتر کسری کرکزی

اگر در دردی مبتلا هستید  
مهم است علاج ابواب

به صدر صفحه دولت کجا رسد اصحاب  
اگر دردی نگشاید مفتوح الابواب  
حسین خورزمی (منصور علاج)



مرازم سبب اکرم صبر

فراقم سخت می آید ولیکن صبر می باید  
که گر بگریزم از سختی رفیق سست پیمانم

سعدی



ما شکوه از کشاکش دوران نمی کنیم  
موجیم و کار خویش به دریا گذاشتیم

ما شکوه از کشاکش دوران نمی کنیم  
موجیم و کار خویش به دریا گذاشتیم

زمین مهربانی

